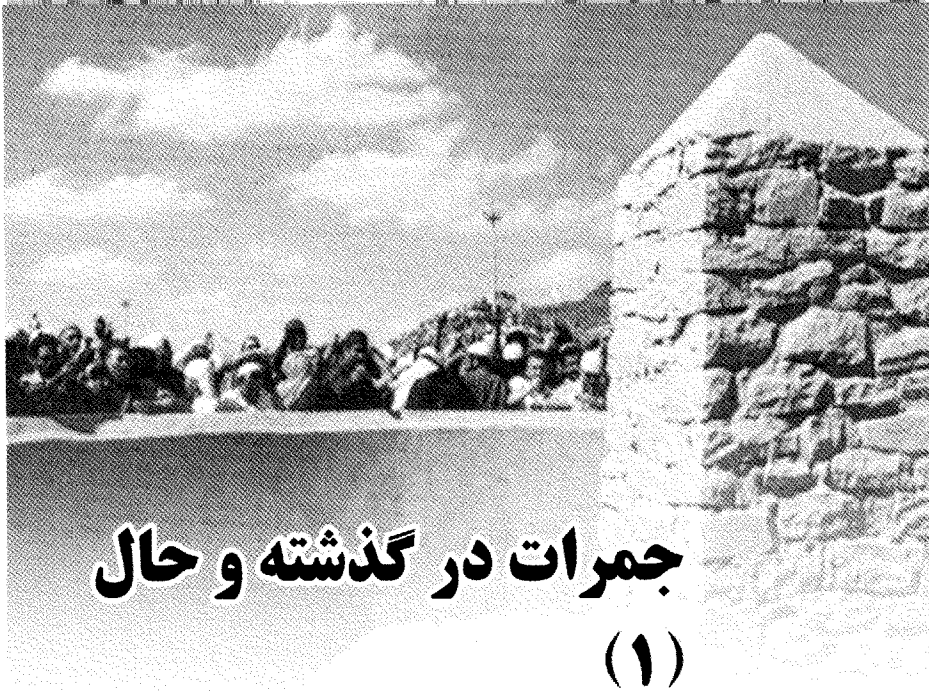


فجر حج





جمرات در گذشته و حال

(۱)

آیت الله مکارم شیرازی

حاجیان در انجام مواردی از اعمال و مناسک حج؛ مانند طواف و رمی، همواره با ازدحام جمعیت روبه‌رو بوده و دشواری‌های بسیاری را متحمل می‌شوند. فقها و مراجع عظام تقلید با توجه به گشایشی که فقه شیعه برای پیروان این مکتب فراهم نموده، راهکارهایی را ارائه می‌کنند که تا حد زیادی از مشکلات می‌کاهد؛ توسعه قائل شدن در محدوده مطاف، خواندن نماز طواف پشت مقام ابراهیم تا هر جا که حلقه طواف کنندگان می‌رسد و نیز راهکارهای سال‌های اخیر در زمینه قربانی، از جمله آنهاست.

در این راستا، حضرت آیت الله العظمی آقای ناصر مکارم شیرازی - دام‌ظله‌العالی - در رابطه با مشکل رمی نظریه فقهی خود را به صورت مقاله در اختیار فصلنامه «میقات حج» قرار دادند که در شماره ۳۹ نشر یافت، به دنبال آن نقدهایی به دفتر مجله رسید که آنها نیز برای آگاهی خوانندگان عزیز در شماره‌های بعد منتشر شد.

معظم‌له نقدها و نظریه‌ها را مورد توجه و بررسی قرار داده، پاسخ آنان را در نوشتار حاضر به نگارش در آورده‌اند که بخش نخست آن در این شماره و بخش دوم در شماره بعد (۴۶) منتشر خواهد شد.



امید است اینگونه مباحث بتواند راههای جدیدی را در حلّ معضلات فقهی حج فراهم سازد.

اشاره

پیشتر مقاله فشرده‌ای با عنوان «تحقیقی جدید درباره رمی جمرات» در همین فصلنامه نشر یافت که گوشه‌هایی از مسأله جمرات را روشن می‌ساخت. آنچه اکنون در پیشدید شماست، شرح کاملی است درباره بحث فوق:

چکیده بحث:

رمی جمرات، از مناسک مهم حج است و در میان فقهای معاصر - ایدهم‌الله - معروف است که جمرات همان ستون‌های سه گانه‌ای است که مردم در ایام مخصوص حج، سنگ بر آن می‌زنند.

ولی هرچه به گذشته برمی‌گردیم، این اندیشه در نظر ما کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود، تا آنجا که اطمینان پیدا می‌کنیم، این ستون‌ها علامتی برای محلّ جمره هستند و «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و باید سنگ را به آن پرتاب کرد. صاحب جواهر^{رحمته} تخیر در میان این دو را پذیرفته و صاحب مدارک^{رحمته} زدن سنگ را به ستونها، از باب احتیاط می‌داند و به گذشته که برمی‌گردیم کمتر سخنی از ستون‌ها مطرح است، بلکه سخن از «مجتمع الحصى»؛ محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

در این مجموعه، اقوال و نظریات حدود ۵۰ تن از فقهای شیعه و اهل سنت آمده است که گروهی با صراحت و گروه دیگر با اشارت، تصدیق کرده‌اند که ستون‌ها علامت هستند و جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست که امروز به صورت حوضچه‌ای در اطراف ستون‌ها دیده می‌شود.

گروه بسیاری از ارباب لغت نیز در تفسیر معنای واژه «جمره» به این معنی تصدیق کرده‌اند که عین عبارت آنها را در این نوشتار آورده‌ایم.

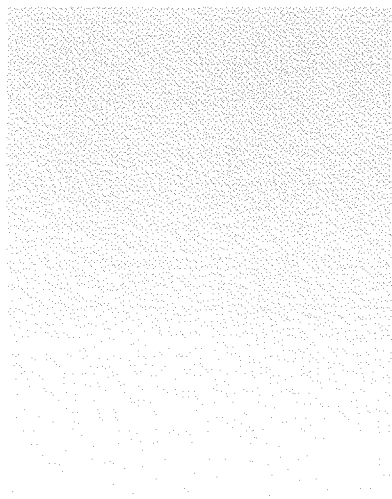
از کلمات مورخان و سفرنامه‌نویسان نیز قرینه‌های روشن بر آن دیده می‌شود که از

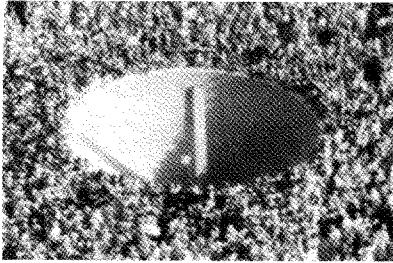
نظر شما خواهد گذشت.

البته در هیچ یک از روایات فراوانی که در احکام جمره، در کتب روایی آمده است، تعریفی درباره جمره دیده نمی شود ولی در گوشه و کنار همین روایات نیز اشاره های واضحی است که اندیشمندان را درباره تفسیر بالا قانع می کند. قابل توجه اینکه در یکی از مهم ترین و گسترده ترین کتب تاریخی، که درباره مکه و بیت الله نگاشته شده و متن آن در آخر کتاب خواهد آمد، چنین می خوانیم:

«در وسط هر یک از جمرات، علامتی مانند ستون است که ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان است و از سنگ ساخته شده و به عنوان علامت برای محل رمی است و این علامات در صدر اسلام نبوده و بعداً پیدا شده است.»^۱

ما مطمئن هستیم که مطالعه این نوشتار افق تازه ای به روی محققان می گشاید که جمره چیزی جز «مجتمع الحصى»؛ (محل اجتماع سنگریزه ها) نیست و نباید مردم به خود زحمت دهند و ستون ها را نشانه گیری کنند، مطمئن باشند که آنها علامت و نشانه بر محل است.





پیشگفتار

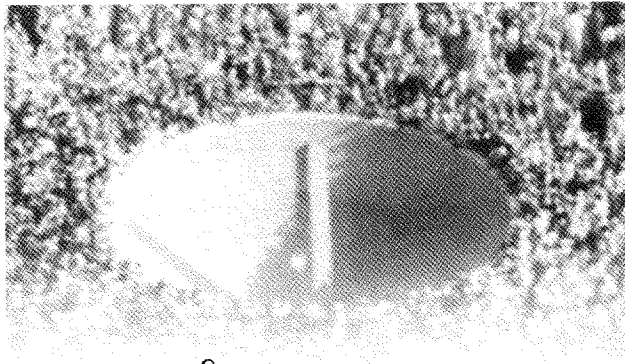
لزوم بررسی دربارهٔ جمره

یکی از مشکلات مهم حاجیان، «رمی جمرات» است؛ به خصوص در روز عید قربان، که همه برای رمی «جمرهٔ عقبه» هجوم می‌آورند و در بسیاری از سال‌ها ضایعات جانی فراوانی رخ داده و کسان زیادی در اطراف جمرات مجروح، یا کشته شده‌اند و بسیاری از اوقات سرها، صورت‌ها و یا چشم‌های زیادی آسیب دیده است! گرچه تدبیرهای مختلفی اندیشیده شده؛ از جمله ایجاد طبقهٔ دوم برای جمرات، ولی هنوز این مشکل بزرگ حل نشده باقی است.

بیشتر این ضایعات به خاطر آن است که تصور عموم، به دنبال فتاویٰ بزرگان معاصر، بر این می‌باشد که در رمی جمرات واجب است سنگ‌ها به آن ستون مخصوص اصابت کند، در حالی که دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد؛ بلکه دلایلی بر خلاف آن داریم که نشان می‌دهد، همین اندازه که سنگ‌ها به سوی جمره پرتاب شود و در همان دایره‌ای که محل اجتماع سنگ‌هاست بیفتند، کافی است. در واقع «جمره» همان «محل اجتماع سنگ‌ریزه» هاست؛ نه آن «ستون»‌ها! بلکه ستون‌ها نشانه‌ای برای آن محل است.

این نوشتار به این منظور تهیه و تنظیم شد که دلایل علمی این مسأله روشن شود و در معرض دید و ملاحظهٔ اندیشمندان اسلام قرار گیرد تا روشن شود که این ستون‌ها نه در عصر پیامبر ﷺ وجود داشته و نه در اعصار ائمه علیهم‌السلام. اگر وجود داشته، تنها برای دیدن محل جمره بوده که حاجیان محل رمی را گم نکنند و گاه چراغی در کنار آن نیز نصب می‌شد، برای آنانکه به حکم ضرورت در شب رمی می‌کردند.

از همهٔ ارباب تحقیق می‌خواهیم، تا تمام این نوشته را با دقت مطالعه نکرده‌اند، به داوری ننشینند؛ **وَفَقِّمُوا اللَّهَ لِمَرْضَاتِهِ.**



جمره چیست؟

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول الله ﷺ و امامان معصومین در ستونی در محلّ جمرات وجود نداشته و اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین بوده، به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است و حاجیان سنگ‌های خود را بر آن قطعه زمین می‌انداختند و سنگ‌ها روی هم انباشته می‌شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجتمع الحصى» (محل جمع شدن سنگریزه‌ها) گفته‌اند.

برای پی بردن به این حقیقت، بحث را در چهار محور دنبال می‌کنیم:
محور نخست: کلمات ارباب لغت در تفسیر و توضیح جمره.

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول الله ﷺ و امامان معصومین ستونی در محلّ جمرات وجود نداشته و اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین بوده، به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است

اصل وجوب رمی جمرات، به عنوان یکی از مناسک حج، از مسلمات و ضروریات اسلام است و همه علمای اسلام بر آن، اتفاق نظر دارند.

اما مسأله مهم در باب رمی جمرات این است که بدانیم «جمره» چیست، که باید سنگ‌ها را به سوی آن پرتاب کرد؟ آیا جمره همین ستون‌هایی است که امروز به آن سنگ می‌زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستون‌ها قرار دارد؟ یا هر دو؟ یعنی سنگ به سوی هر کدام پرتاب شود کافی است.

گروهی از فقها، از شرح این مطلب سکوت کرده‌اند و به سادگی از کنار آن گذشته‌اند، ولی گروهی از آنها تعبیرات روشنی دارند که به خوبی نشان می‌دهد «جمره» همان زمین اطراف ستون‌هاست؛ همان قطعه زمینی که سنگریزه‌ها به هنگام رمی در آن جمع می‌شود.

در کتب ارباب لغت و روایات معصومین نیز اشاره‌های گویایی بر این امر وجود دارد.



محور دوم: نقل کلمات فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت.
 محور سوم: آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود.
 محور چهارم: پاسخ به پرسش‌های مختلف و بررسی نقدها.

تفسیر جمره در کتب ارباب لغت

در متون معروف و مشهور لغت، برای «جمره» چهار ریشه لغوی گفته‌اند:

۱. جمره در اصل به معنای «هرگونه اجتماع»، یا «اجتماع قبیله» است و چون جمرات محلّ اجتماع سنگ‌هاست، آن را جمره نامیده‌اند.
۲. جمره به معنای «سنگریزه» است و چون جمرات سنگریزه است، به آن جمرات گفته‌اند.



۳. جمره از «جِمار» به معنای «به سرعت دور شدن» است؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم علیه السلام ابلیس را در این محل یافت، او را به وسیله سنگ رمی کرد و شیطان به سرعت از آنجا دور شد.
۴. جمره به معنای «قطعه سوزانی از آتش» است (اشاره به جرقه‌هایی است که گاه از میان شعله آتش پرتاب می‌شود و شبیه سنگریزه است).
معانی سه گانه اول با نامگذاری

جمرات تناسب دارد ولی چنانکه خواهیم دید بسیاری از ارباب لغت، روی معنای اول تکیه کرده‌اند و جمرات را همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها دانسته‌اند.

کلمات لغت‌دانان:

در اینجا بخشی از کلمات لغوی‌ها را که ناظر به معنای فقهی آن نیز هست، از نظر

خوانندگان محترم می‌گذرانیم و جالب این است که در گفتار آنها سخنی از ستون در میان نیست بلکه سخن از محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست:

۱. (فتیومی متوفای ۷۷۰) در «مصباح المنیر» می‌نویسد:

«كُلُّ شَيْءٍ جَمَعْتَهُ فَقَدْ جَمَّرْتَهُ، وَ مِنْهُ الْجَمْرَةُ وَ هِيَ مَجْتَمِعُ الْحَصَى بِمَنْى، فَكُلُّ كَوْمَةٍ مِنَ الْحَصَى جَمْرَةٌ وَ الْجَمْعُ جَمْرَاتٌ».

«هر چیزی که آن را جمع کنی، نام جمره دارد و جمره معروف، همان محلّ جمع سنگریزه‌ها در منا است و هر توده‌ای از سنگریزه «جمره» نامیده می‌شود و جمع آن جمرات است.»

تعبیر به «کومه»؛ یعنی توده سنگریزه، اشاره به همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست. این تعبیر در خاطر شریف شما باشد که برای توضیح بعضی از عبارات مفید است.

۲. مرحوم طریحی (متوفای سال ۱۰۸۷ قمری) در «مجمع البحرین» می‌نویسد:

«و الجمرات مجتمع الحصى بمنى، فكلّ كومة من الحصى جمره و الجمع جمرات و جمرات منى ثلاث».

«جمرات محلّ اجتماع سنگریزه‌ها در منا است. هر توده‌ای از سنگریزه، جمره‌ای است و جمع آن، جمرات است و جمرات مناسه تا است.»

در اینجا نیز جمرات به محلّ اجتماع سنگریزه‌ها تفسیر شده است.

۳. ابن منظور (متوفای سال ۷۱۱ قمری) در «لسان العرب» می‌نویسد:

«و الجمره اجتماع القبيلة الواحدة... و من هذا قيل لمواضع الجمار التي ترمى بمنى، جمرات؛ لأنّ كلّ مجمع حصى منها جمره، و هي ثلاث جمرات».

«جمره به معنای اجتماع یک قبیله است و به همین جهت به محلّ اجتماع سنگ‌هایی که در منا پرتاب می‌شود، جمرات گفته شده؛ چون هر توده سنگریزه‌ای از آن، جمره‌ای است و آنها سه عدد هستند.»

۴. ابن اثیر (متوفای سال ۶۰۶ قمری) در «نهایه» می‌نویسد:

«الجمار هي الأحجار الصغار و منه سمّيت جمار الحجّ للحصى التي يرمى بها

و أما موضع الجمار بمعنى فسَمِي جمرَةً لأنها ترمى بالجمار و قيل لأنها مجمع الحصى، التي يرمى بها»^٢.

«جمار، سنگ‌های کوچک است و به همین جهت به سنگریزه‌هایی که در رمی استفاده می‌شود «جمار» گفته‌اند و اما محلّ سنگریزه‌ها را در منا به این جهت «جمره» می‌گویند که سنگریزه (جمار) بر آن می‌اندازند. بعضی گفته‌اند به خاطر آن است که محلّ جمع شدن سنگریزه‌هاست.»

تعبیر به «موضع الجمار»؛ (محلّ سنگریزه‌ها) به روشنی بر زمین تطبیق می‌کند و سخنی از ستون در میان نیست.

۵. زبیدی (متوفای سال ۱۲۰۵ قمری) در «تاج العروس فی شرح القاموس» می‌نویسد:

«و جمار المناسك و جمراتها الحصى التي يرمى بها في مكة... و موضع الجمار بمعنى، سَمِي جمرَةً لأنها ترمى بالجمار، و قيل لأنها مجمع الحصى»: «جمار مناسک و جمرات سنگ‌هایی است که در مکه رمی می‌شود... و محلّ سنگریزه‌ها در منا را جمره گفته‌اند، چون با «جمار» (سنگریزه) رمی می‌شود و بعضی گفته‌اند: به خاطر این است که جای گرد آمدن سنگریزه‌هاست.»

باز در اینجا تعبیر به موضع الجمار یا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها شده است که شاهد مدعا است.

۶. در «معجم الفاظ فقه جعفری» چنین آمده است:

«الجمرة: الحصىة الصغيرة، كومة من الحصى، مجمع الحصى»^٣.

«جمره به معنای سنگ کوچک، تپه‌ای از ریگ‌ها و محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.»

۷. در «قاموس فقهی» نیز آمده است:

«الجمار: الحجارة الصغيرة، الجمرة: واحدة الجمر: و هي القطعة الملتهبة من النار و الحصىة الصغيرة و واحدة الجمرات التي ترمى في منى، و هي ثلاث... و هي مجمع الحصى في منى»^٤.



«جمار به معنای سنگریزه‌هاست. «جمره» مفرد «جر» به معنای قطعه سوزان آتش و سنگ‌های کوچک است و همچنین مفرد جمراتی است که در منار می‌شود و آن سه عدد است ... و به معنای محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.»

۸. در «دائرة المعارف اسلامی»

می‌خوانیم:

«الجمرة في الأصل الحصاة و هي تطلق خاصّة على اكوام الحجارة في وادي منى التي تتجمع من الجمار، يرمى بها الحجاج في عودتهم من الوقف بعرفة.»

«جمره، در اصل به معنای سنگریزه است و آن به‌خصوص، بر تپه‌های سنگ در وادی منا اطلاق می‌شود که از سنگریزه‌هایی که حجاج در بازگشت از منا به سوی آن پرتاب می‌کنند تشکیل یافته است.»

از مجموع کلمات و مطالب بالا، و از تعبیرات گروه دیگری از ارباب لغت استفاده می‌شود «جمرات» را از این جهت جمرات گفته‌اند که محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده است و یا از این جهت که «جمار» (سنگریزه) در آنجا انباشته

می‌شده و همانگونه که می‌بینیم آنها جمره را به معنای «ستون» نگرفته‌اند، بلکه به معنای «زمینی که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود» گرفته‌اند. به تعبیر دیگر، آن را «مجمع الحصى» می‌دانند. این سخنان علاوه بر اینکه نشان می‌دهد در عصر بسیاری از آنها هنوز ستونی ساخته نشده بوده و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده، علت نامگذاری جمرات و ریشه لغوی آن را، مسأله اجتماع سنگریزه‌ها مطرح می‌کند.

جمره حقیقت شرعی ندارد این نکته نیز گفتنی است: به یقین

جمرات جزو الفاظی نیست که دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه باشد. بنابراین، باید در فهم معنای آن به کتب لغت مراجعه کرد و اطلاق آن بر محل‌های سه گانه؛ از قبیل اطلاق کلی بر فرد است و به تدریج این واژه برای آن اماکن «عَلَم» شده است. حال اگر قول لغوی را، طبق سیره عقلا در مورد «اهل خبره» صحیح بدانیم، به‌خصوص هرگاه مطلبی در میان آنها شهرت داشته باشد، مطلب با شهادت آنها ثابت می‌شود. و هو الحق؛ زیرا در کتاب «انوار الاصول» حجّیت قول لغوی را در اینگونه موارد اثبات کرده‌ایم و سیره عقلا نیز بر همین جاری است. در غیر این صورت، این گواهی‌ها مؤید خوبی برای اثبات مقصود محسوب می‌شود.

گواهی فقها و دانشمندان اسلام

در این بخش، اقوال بیش از چهل تن از علمای معروف شیعه و اهل سنت، در بیش از پنجاه منبع آورده شده که نشان می‌دهد جمرات همان قطعه زمینی است که محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست، نه ستون‌هایی که امروز بر آن سنگ می‌زنند؛ یعنی باید سنگ‌ها را بر قطعه زمینی که امروز آن را به صورت حوضچه‌ای در آورده‌اند، پرتاب کرد.

به تعبیر بهتر، همانگونه که پیشتر اشاره شد، همه علمای اسلام اجماع دارند که یکی از واجبات حج، رمی جمرات است، ولی سخن در موضع جمرات است؛ یعنی محلی که سنگ بر آن انداخته می‌شود.^۶

توضیح اینکه، تعبیرات علمای اسلام در این مسأله مختلف است و می‌توان آنان را به چند گروه تقسیم کرد:

گروه نخست: کسانی که با صراحت می‌گویند «جمرات» همان قطعه زمین است و سنگ را باید بر آن پرتاب کرد.

گروه دوم: از این هم فراتر رفته و تصریح کرده‌اند ستون‌ها فقط علامت می‌باشند و سنگ زدن به آن‌ها کافی نیست و باید سنگ را بر محلّ اجتماع سنگریزه‌ها انداخت، آنها حتّی مقدار وسعت آن زمین را نیز با ذراع معین کرده‌اند.

گروه سوم: کسانی که گفته‌اند جمرات «مجتمع الحصى» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) است.

گروه چهارم: کسانی که سخنی با صراحت نگفته‌اند، ولی تعبیراتی دارند که به دلالت التزامی اشاره روشنی است به همان محل اجتماع سنگریزه‌ها؛ مثلاً گفته‌اند: حاجی می‌تواند روی یک طرف جمرات بایستد و طرف دیگر را سنگ بزند.

حال اگر جمره همان زمین باشد، ایستادن روی یک طرف و زدن طرف دیگر کاملاً ممکن است ولی اگر مراد ستون باشد، هیچ عاقلی بالای ستون نمی‌رود تا در یک طرف ستون بایستد و طرف دیگر را سنگ بزند.

بعضی نیز تعبیر به «فی الجمره» (انداختن سنگ در درون جمره) یا «علی الجمره» (انداختن روی جمره) و امثال آن دارند که اشاره خوبی به همان قطعه زمین است.

گروه پنجم: افراد معدودی که قائل به تخییر شده و گفته‌اند، هم می‌توان سنگ به اطراف ستون‌ها انداخت و هم به خود ستونها زد.

پس از ذکر این مقدمه، به سراغ گروه‌های پنجگانه می‌رویم و از خداوند توفیق و هدایت می‌طلبیم.

بعضی نیز تعبیر به «فی الجمره» (انداختن سنگ در درون جمره) یا «علی الجمره» (انداختن روی جمره) و امثال آن دارند که اشاره خوبی به همان قطعه زمین است.

گروه نخست: کسانی هستند که از جمره تعبیر به «ارض» (زمین) و مانند آن کرده و گفته‌اند: پرتاب سنگ بر آن قطعه زمین کافی است، بی‌آنکه کوچک‌ترین سخنی از ستون به میان آورند؛ مانند:

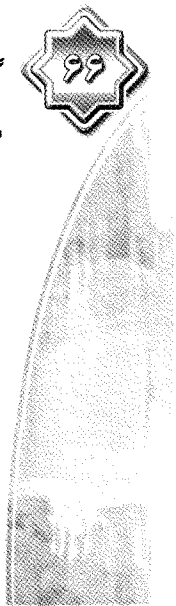
۱. مرحوم ابو الصلاح حلبی در «کافی» می‌فرماید:

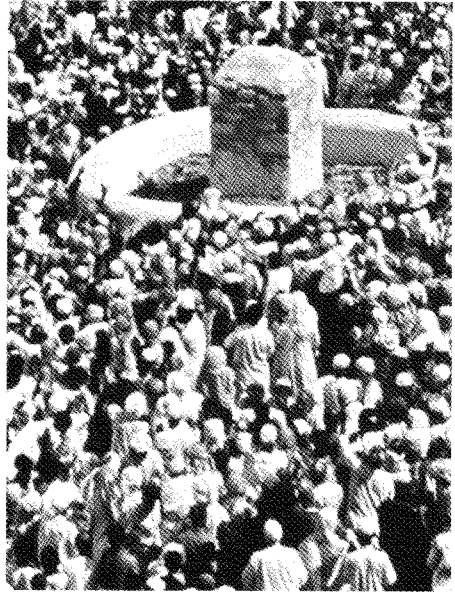
«فإن رمی حصاة فوقعت فی محمل أو علی ظهر (بعیر) ^۷ ثم سقطت علی

الأرض أجزأت و إلا فعلیه أن یرمی عوضها عنها».^۸

«هرگاه سنگریزه‌ای بیندازد و در محمل یا بر پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین

قرار گیرد، کافی است و الا باید عوض آن را بیندازد.»





۲. مرحوم سید ابوالمکارم ابن زهره در کتاب «عُنیه» چنین می‌گوید:
«و إذا رمى حصاة فوقعت في محمل أو على ظهر بعير، ثم سقطت على الأرض أجزاء... كل ذلك بدليل الإجماع المشار إليه»^۹.

«هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در محمل یا بر پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین (جمره) قرار گیرد، کافی است... تمام اینها به دلیل اجماعی است که قبلاً اشاره کرده‌ایم!»

همانگونه که ملاحظه می‌کنید، مرحوم ابن زهره ادعای اجماع بر کفایت این‌گونه رمی می‌کند.

۳. مرحوم علامه حلی، در کتاب «منتهی» چنین فرماید:

«إذا رمى بحصاة فوق على الأرض ثم مَرَّت على سَنِّها أو أصابت شيئاً صلباً كالمحمل و شبهه ثم وقعت في المرمى بعد ذلك أجزاء، لأن وقوعها في المرمى بفعله و رميه»^{۱۰}.

«هنگامی که سنگریزه‌ای بیندازد و روی زمین بیفتد و سپس بگفتد، یا به چیز محکمی مانند محمل یا شبه آن بخورد، سپس در داخل مَرَمی بیفتد، کافی است؛ زیرا افتادن در محلّ رمی، با فعل او و به وسیله او بوده است.»

این تعبیر نشان می‌دهد که محلّ رمی در سرایشی بوده و اگر سنگ نزدیک آن می‌افتاد، می‌غلتید و در آن محل می‌افتاد، کفایت می‌کرد. این دلیل بر آن است که ستونی به عنوان «مرمی» (محلّ رمی) مطرح نبوده، بلکه «مرمی» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده است.

۴. در کتاب «فقه الرضا» آمده است:

«فَإِنْ رَمَيْتَ وَوَقَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَأَنْحَدَرْتَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ أُجْزَأَ عَنْكَ». وَفِي ذَلِيلِهِ عَنِ النُّسَخِ: «وَإِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا نَمًّا أَوْ جَمَلًا نَمًّا وَقَعْتَ عَلَى الْأَرْضِ أُجْزَأَهُ». ۱۱

«اگر رمی کردی و سنگ تو در محل افتاد و از آنجا روی زمین (جمرات) قرار گرفت، کافی است» - و در ذیل آن، از بعضی نسخ چنین نقل شده - «اگر سنگ به انسانی که در آنجاست اصابت کند یا به شتری، سپس بر زمین (جمرات) بیفتد کافی است.»

فقه الرضا، خواه مجموعه‌ای از روایات باشد و یا یک کتاب فقهی متعلق به بعضی از قدمای اصحاب که فتاوی خود را از متون روایات می‌گرفته، عبارت بالا شاهد زنده مدّعی ماست، که جمره ستون نبوده؛ بلکه آن قسمت خاص از زمین بوده است. البته قرائن بسیاری در فقه الرضا دیده می‌شود که نشان می‌دهد فقه الرضا یک کتاب فقهی است و مربوط به بعضی از بزرگان قدمای ماست ولی در هر دو صورت شاهد مقصود است.

۵. مرحوم علامه حلی در کتاب «تذکره» می‌فرماید:

«و لو رمی بحصاة فوقعت على الأرض ثم مرّت على سنّنها، أو أصابت شيئاً صلباً كالمحمل وشبهه ثم وقعت في المرمى بعد ذلك أجزاءه، لأن وقوعها في المرمى بفعله و رميه... و أمّا لو وقعت الحصاة على ثوب انسان فنفضها فوقعت في المرمى فإنه لا يجزئه». ۱۲

«اگر سنگ را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا اصابت به چیز محکمی، مانند محل و شبه آن کرد، سپس در محل رمی افتاد، کافی است؛ چون افتادن در محل رمی، با فعل و رمی او بوده است و اما اگر سنگ بر لباس انسانی بیفتد و او لباسش را تکان بدهد و سنگ در محل رمی بیفتد کافی نیست. (چون به فعل دیگری بوده است).»

تعبیرهای مختلفی که در عبارت بالا آمده است، بعضی صراحت دارد (مانند وقعت



علی الأرض) و بعضی ظهور در مدعا دارد (مانند وقعت في المرمى) و نشان می دهد که محل رمی، همان قطعه زمین است و همان گونه که ملاحظه می کنید سخنی از اصابت به ستون در میان نیست.

۶. مرحوم شیخ بزرگوار، طوسی، در کتاب پرارزش «مبسوط» می گوید:

«فإن وقعت علی مکان أعلى من الجمره و تدرجت إليها أجزأه»^{۱۳}
«هرگاه سنگریزه بر محلی بالاتر از جمره بیفتد و به سوی جمره بغلند، کفایت می کند!»

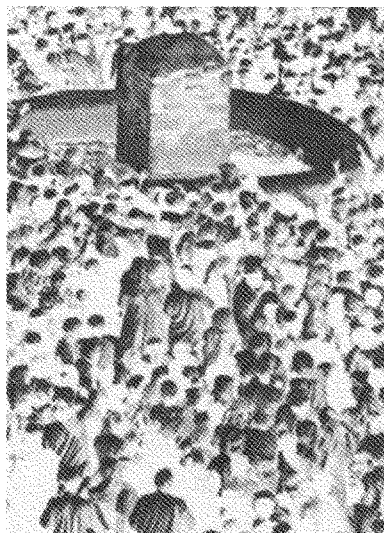
۷. شهاب الدین احمد بن ادریس، یکی از فقهای اهل سنت، می گوید:

«فإن رمی بحصاة... وقعت دون الجمره و تدرجت إليها أجزأه»^{۱۴}
«اگر سنگریزه ای بیندازد... و پایین تر از جمره بیفتد، ولی بغلند و به جمره برسد، کافی است!»

گروه دوم: کسانی هستند که تصریح کرده اند ستون هایی که در جمرات است، به عنوان «علامت» و «شاخص» برای محل رمی انتخاب شده و حتی بعضی گفته اند: زدن سنگ به ستون ها کافی نیست و باید سنگ را به محل اجتماع سنگریزه ها زد از جمله آنها:

۸. مرحوم محقق بزرگوار «علامه بحر العلوم» در رساله ای که در باب حج و عمره نگاشته و آن را «تحفة الكرام» نامیده، چنین آورده است:

قال ابن جماعة^{۱۵}: قال الشافعية: «إن الرمي مجتمع الحصى عند بناء الشاخص



هناك، لا ما سال من الحصى، و
 لا البناء الشاخص، فإنه بنى
 علامة على موضع الرمي».^{۱۶}
 ابن جماعه می گوید: پیروان
 مکتب شافعی گفته اند: «مرمی،
 معتقدند محلّ اصلی رمی همان نقطه
 زمین است منتهی بعضی فضای بالای
 آن را هم در حکم آن می دانند و بعضی
 نمی دانند.

محلّ اجتماع سنگریزه هاست که در کنار «بنای شاخص» قرار دارد، نه
 سنگ‌های پراکنده اطراف آن و نه بنای شاخص؛ زیرا این بنا به عنوان نشانه
 محلّ رمی ساخته شده است.»

۹. ابن عابدین از علمای اهل سنت (متوفای ۱۲۳۲ قمری) می گوید:

«و في الباب: و لو وقعت على الشاخص: أي أطراف الميل الذي هو علامة
 للجمرة أجزأه».^{۱۷}

«اگر سنگریزه بر شاخص بیفتد؛ یعنی در اطراف ستونی که علامت جمره است
 قرار گیرد، کافی است.»

ممکن است این فتوی از اینجا نشأت گرفته باشد که منظور از شاخص قسمت پایین
 ستون‌ها باشد که جزو جمره است، ولی در هر حال، دلیل بر این است که ستون‌ها علامت
 جمره است نه جمره.

۱۰. امام احمد المرتضی (متوفای ۸۴۰ قمری) می گوید:

«لا يشترط أن يصيب الجمرة لأن المقصود إصابة المرمى و هو موضع الجمرة،
 فإن قصد إصابة البناء فليل لا يجزئ؛ لأنه لم يقصد المرمى و المرمى هو القرار
 لا البناء المنسوب و قيل يجزئ لأن حكم الهوى حكم القرار».^{۱۸}

«لازم نیست سنگ به جمره اصابت کند؛ زیرا مقصود اصابت کردن به محلّ
 رمی است و آن محلّ سنگریزه هاست و اگر نیت کرد به آن بنا (ستون) بزند،
 بعضی گفته اند کافی نیست، چون قصد محلّ رمی نکرده؛ چرا که محلّ رمی،
 قرارگاه است نه بنایی که در آنجا نصب شده و بعضی گفته اند مجزی است
 چون حکم «هوا»، حکم «قرارگاه» است.»



این سخن نیز دلالت دارد که همه معتقدند محلّ اصلی رمی همان نقطه زمین است منتهی بعضی فضای بالای آن را هم در حکم آن می‌دانند و بعضی نمی‌دانند.

۱۱. محبّ الدین طبری (متوفای ۴۹۴ قمری) می‌گوید:

«مرمی (محل انداختن سنگ‌ها) حدّ معینی ندارد، جز اینکه بر فراز هر جمره، عَلم و نشانه‌ای برافراشته‌اند و آن عمودی است معلق و آویزان که ریگ‌ها را به زیر یا به اطراف آن «علم» می‌اندازد و احتیاط این است که دور از آن محل نباشد. برخی از متأخرین آن را محدود به سه ذراع از هر طرف نموده‌اند، جز در «جرمه عقبه» که چون در کنار کوه واقع شده، فقط یک طرف دارد».^{۱۹}

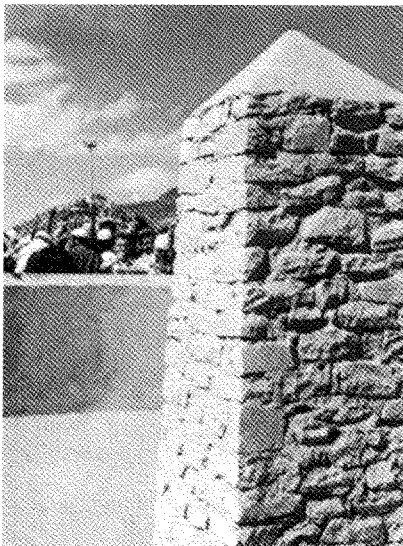
تعیین محلّ جمرات به سه ذراع از هر طرف (منظور شعاع دایره است)، با صدای رسا، فریاد می‌زند که محلّ رمی همان زمین است.

این «عَلم‌ها» که «محبّ الدین طبری» از آن یاد کرده، در قرن پنجم بدین جهت در محلّ جمرات نصب شد که حاجیان محلّ «جرمه» را گم نکنند و به اشتباه جای دیگری را سنگ نزنند؛ زیرا در آن زمان «منا» بیابانی بیش نبوده و تعیین محلّ جمره، نیاز به نشانه‌ای داشته است.

چنانکه نقل کرده‌اند، در زمان‌های گذشته، گاهی حجاج محل رمی را گم می‌کردند

و به اشتباه به جای دیگر سنگ می‌انداختند. می‌گویند در زمان حکومت متوکّل عباسی مردم ناآگاه، جای «جرمه» را تغییر داده، در غیر محلّ رمی، سنگ می‌انداختند. «اسحاق بن سلمة الصائغ» که از طرف متوکّل مسؤول امور حج و کعبه بود، پشت جمره عقبه، دیواری ساخت تا محلّ رمی مشخص شود.^{۲۰}

شرح این سخن را با عین عبارتش خواهیم آورد.



۱۲. ابن جبیر اندلسی (متوفای ۶۱۴

قمری) در وصف جمره عقبه می‌گوید:

«... در اول مناء، از سمت مکه و در سمت چپ کسی که عازم مکه است، قرار گرفته و در وسط راه است و به علت ریگ‌های جمرات، که در آنجا گرد آمده، بلند شده است و در آن، علم و نشانه‌ای، چون نشانه‌های حرم که گفتیم، نصب شده است.»

آنگاه در مورد جمره وسطی و اولی می‌گوید:

«بعد از جمره عقبه، محلّ جمره وسطی است و آن نیز نشانه‌ای دارد و میان این دو، به اندازه پرتاب یک تیر فاصله است. پس از آن، به جمره اولی می‌رسد که فاصله‌اش با آن، به اندازه فاصله با دیگری است.»^{۲۱}

صراحت این عبارت، در اینکه ستون‌ها علامت جمره است، بر کسی مخفی نیست.

۱۳. «باجی» از علمای اهل سنت

می‌نویسد:

«الجمرة اسم لموضع الرمي، قال ابن فرحون في شرحه على ابن الحاجب: وليس المراد بالجمرة البناء القائم و ذلك البناء قائم وسط الجمرة، علامة

على موضعها و الجمرة اسم للجميع، انتهى»^{۲۲}.

«جمره نام محلّ رمی است. ابن فرحون در شرحی بر ابن حاجب می‌گوید: منظور از جمره، ستون ایستاده نیست؛ زیرا آن بنای ایستاده در وسط جمره، علامتی است برای محلّ جمره و جمره نام همه (آن محل) است.»

۱۴. محمد بن شریینی (متوفای ۹۷۷

قمری) می‌نویسد:

«و يشترط أيضاً قصد الجمرة بالرمي، فلو رمى إلى غيرها كأن رمى في الهواء فوق وقع في المرمى لم يكف و قضية كلامهم أنه لو رمى إلى العلم المنصوب في الجمرة أو الحائط التي بجمرة العقبة كما يفعله كثير من الناس، فأصابه ثم وقع في المرمى لا يجزيء»^{۲۳}.

«شرط دیگر این است که نیت رمی داشته باشد. پس اگر ریگی به غیر آن؛ مثلاً به هوا پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد، کافی نیست و مفهوم سخن فقها این است که اگر به ستونی که در جمره نصب شده، یا دیواری که در کنار جمره (عقبه) است، سنگ بزند - همانگونه که بسیاری از مردم انجام



می‌دهند - سپس در محل رمی بیفتد،
کافی نیست!»

این عبارت بسیار قابل توجه است؛
زیرا علاوه بر اینکه ستون‌ها را «علامت»
محل رمی می‌شمرد، نه محل رمی، و
سنگ زدن به آنها را کافی نمی‌داند؛
تصریح می‌کند که مفهوم کلمات و
فتاوی «فقهها» نیز همین است. (دقت
کنید!)

۱۵. بهوتی از علمای اهل سنت در
«کشاف القناع» می‌نویسد:

«أن المرمى مجتمع الحصى، كما قال
الشافعي، لا نفس الشاخص ولا
مسيله»^{۲۴}.

«محل رمی، محل اجتماع سنگریزه‌ها
است؛ همان‌گونه که شافعی گفته، نه
ستون شاخص و نه سنگ‌های
پراکنده.»

گروه سوم: صاحبان این نظریه‌اند
که جمره همان «مجمع الحصى»؛ (محل
اجتماع سنگریزه‌ها) است:

۱۶. در کتاب «حواشی شروانی» آمده
است:

«قوله: الجمره مجتمع الحصى، حدّه

الجمال الطبري بأنه ما كان بينه وبين
أصل الجمره ثلاثة أذرع فقط و هذا
التحديد من تفقهه وكأنه قرب به
مجتمع الحصى غير السائل، و
المشاهدة تؤيده فإن مجتمعه غالباً لا
ينقص عن ذلك.

تنبيه: لو فرش في جميع المرمى
أحجار فأثبتت، كفى الرمي عليها
كما هو ظاهر لأن المرمى وإن كان
هو الأرض إلا أن الأحجار المثبتة
فيه صارت تعد منه و يعد الرمي عليها
رمياً على تلك الأرض»^{۲۵}.

«مصنّف گفته است: جمره محلّ
گرد آمدن سنگریزه‌ها است و حدّ آن
را جمال طبری به سه ذراع تا مرکز
جمره تعیین کرده است. این
اندازه‌گیری از فکر خود او است، گویا
او مقدار نزدیک به محلّ اجتماع
سنگریزه‌ها را در نظر گرفته و
مشاهده نیز آن را تأیید می‌کند، چون
محلّ اجتماع سنگریزه‌ها غالباً کمتر از
سه ذراع نیست!»

این تعبیر نشان می‌دهد که تقریباً
محدوده جمره سه ذراع است - از مرکز
دایره، از هر طرف یک متر و نیم - و
حوضچه‌های فعلی نیز تقریباً همین
مقدار است.

۱۷. شافعی، یکی از امام‌های چهارگانه اهل سنت گفته است:

«إِنَّ الْجَمْرَةَ مَجْتَمِعُ الْحَصَى».^{۲۶}

«جمره همان محل اجتماع سنگریزه‌هاست.»

۱۸. و همچنین شافعی در جای دیگر گفته است:

«فَإِنْ رَمَى بِحِصَاةٍ فَأَصَابَتْ أَنْسَانًا أَوْ مَحْمَلًا ثُمَّ اسْتَنْتَ حَتَّى أَصَابْتَ مَوْضِعَ الْحَصَى مِنَ الْجَمْرَةِ، أَجْزَأُ عَنْهُ».^{۲۷}

«اگر به هنگام رمی، سنگی پرتاب کند و به انسان یا محملی برخورد کند، سپس بغلند تا به محل سنگریزه‌های جمره اصابت نماید، کافی است.»

۱۹. «مالک»، یکی دیگر از پیشوایان معروف اهل سنت، در این زمینه می‌گوید:

«وَإِنْ وَقَعَتْ فِي مَوْضِعِ حَصَى الْجَمْرَةِ وَإِنْ لَمْ تَبْلُغِ الرَّأْسَ أَجْزَأُ».^{۲۸}

«هرگاه سنگ در محل سنگریزه‌های جمره بیفتد، هرچند به بالای آن نرسد، کافی است.»

روشن است که منظور از «رأس» همان «رأس مجتمع الحصى» و بالای مخروط سنگریزه‌هاست.

توضیح اینکه: در محل جمرات، سنگریزه‌هایی روی هم انباشته شده بوده و طبعاً به صورت مخروطی بوده که مالک، امام اهل سنت تأکید می‌کند، اصابت به نوک مخروط لازم نیست بلکه به هر نقطه از آن اصابت کند کافی است.

۲۰. امام «شافعی» نیز بنا به نقل «سنن بیهقی» درباره جمع کردن سنگریزه‌ها چنین

می‌گوید:

«وَمَنْ حَيْثُ أَخَذَ أَجْزَأَهُ، إِلَّا إِنِّي أَكْرَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ... وَ مِنَ الْجَمْرَةِ لِأَنَّهُ حَصَى غَيْرِ مَتَقَبَّلٍ».^{۲۹}

«از هر جا سنگ بردارد کافی است، ولی من دوست ندارم از مسجد الحرام... و از خود جمره بردارد، چون آن از سنگ‌های غیر مقبول است.»

این تعبیر نشان می‌دهد که جمره همان مجتمع سنگریزه‌ها است.

۲۱. «محبی‌الدین نَوَوِي»، از فقهای معروف اهل سنت، در کتاب «المجموع» اینگونه

می‌نویسد:

«و المراد (من الجمره) مجتمع الحصى في موضعه المعروف و هو الذي كان في زمان رسول الله ﷺ و لو نحى الحصى من موضعه الشرعي و رمى إلى نفس الأرض» أجزأ، لأنه رمى في موضع الرمي. هذا الذي ذكرته هو المشهور و هو الصواب».^{۳۰}

«مراد از جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست، در همان محلّ معروف و این همان چیزی است که در زمان رسول‌الله ﷺ بوده است (دقت کنید). سپس می‌افزاید: اگر سنگریزه‌ها را از آن محل کنار بزنند و سنگ را به آن زمین بیندازند کافی است؛ زیرا محلّ رمی «همان زمین» است، و این مطلبی را که من ذکر کردم در میان فقها مشهور است و حق نیز همین است.»

این عبارت، با صراحت کامل، جمره را همان قطعه زمین می‌داند و حتی ادعای شهرت می‌کند و نیز می‌گوید: در زمان پیامبر خدا ﷺ نیز چنین بوده است (دقت کنید!).

۲۲. «ابن حجر» در کتاب «فتح الباری» چنین آورده است:

«و الجمره اسم لمجتمع الحصى، سميت بذلك لاجتماع الناس بها».^{۳۱}
«جمره نام محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و به خاطر اجتماع مردم در نزد آن، به این اسم نامیده شده است.»

این سخن نیز صراحت دارد که جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

۲۳. امام احمد المرتضی از علمای اهل سنت می‌گوید:

«جمرة العقبة و هو مستدبر للكعبة من بطن الوادي و موضعها ما تحت البناء و حوليه و هو موضع الحصى و لهذا قال في الروضة: و لا يشترط كون الرامي خارج الجمره فلو وقف طرفها و رمى الطرف الآخر جاز».^{۳۲}

«جمره عقبه پشت به قبله از طرف درّه (باید رمی شود) و محلّ آن، همان قسمتی است که زیر بنا واقع شده و دو طرف آن، و آن محلّ سنگریزه‌هاست و لذا در «روضه» گفته است: شرط نیست رمی کننده خارج جمره باشد بلکه اگر یک طرف آن (دایره) بایستد و طرف دیگر را رمی کند جایز است.»

گروه چهارم: اینان کسانی هستند که هیچ یک از تعبیرهای بالا را ندارند و آنان نیز چند گروهند:

الف) کسانی که گفته‌اند «روی جمره نایست» یا اگر کسی یک طرف جمره بایستد و طرف دیگر را بزند کافی است (یا کافی نیست).

این گونه تعبیرها نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمین دایره مانند است که می‌توان روی یک طرف آن ایستاد و سنگ را به طرف دیگر پرتاب کرد و گرنه ایستادن روی یک طرف ستون و رمی کردن طرف دیگر؛ چنانکه در گذشته نیز گفتیم، معنی ندارد از جمله کسانی که این تعبیر را دارند:

۲۴. مرحوم یحیی بن سعید حلّی در کتاب «الجامع للشرائع» می‌فرماید:

«و اجعل الجمار علی یمینک و لا تقف علی الجمره!»^{۳۳}

«جمرات را در طرف راست خود قرار ده و روی جمره نایست.»

مگر ممکن است روی جمره ایستاد که از آن نهی می‌کند؟ آری اگر جمره محلّ اجتماع سنگریزه‌ها باشد، چنین کاری ممکن است؛ زیرا وسعت آن حدود سه متر در سه متر است و ممکن است کسی روی یک طرف آن بایستد.

۲۵. محیی الدین نَوَوی، از فقهای عامه، در کتاب «روضه الطالیین» می‌نویسد:

«و لا یشرط کون الرامی خارج الجمره، فلو وقف فی الطرف و رمی الی الطرف الآخر جاز.»^{۳۴}

«شرط نیست که رمی کننده بیرون از جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف جمره بایستد و طرف دیگر را رمی کند کافی است.»

جالب است افرادی که در برابر این گونه تعبیرها پاسخی ندارند، گفته‌اند: در آن زمان عده‌ای بوده‌اند که از ستون‌ها بالا می‌رفته‌اند و در یک طرف ستون می‌ایستاده‌اند و طرف دیگر را می‌زدند!

بدیهی است هیچ پژوهشگر و محققى به‌طور جدی این احتمال را نمی‌دهد که مردم بالای ستون‌ها بروند و از همان جا ستون‌ها را رمی کنند، این کار به طنز و شوخی شبیه‌تر است؛ چنانکه در سفرنامه «رفعت پاشا» به زودی خواهد آمد که بعضی به شوخی این کار خطرناک را انجام می‌دادند.

کسانی که با تعبیر «ارض»؛ «زمین» نیاورده‌اند ولی تعبیر به «فی الجمره» یا «علی الجمره» کرده‌اند. این نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمین است که اگر سنگ‌ها را «در آن» یا «بر آن» بیندازند کافی است

۲۶. عبد الکریم رافعی در کتاب «فتح العزیز» نیز می‌نویسد:

«ولا يشترط كون الرامي خارج الجمره بل لو وقف في طرف منها و رمى إلى طرف جاز». ۳۵

«لازم نیست کسی که سنگ می‌زند در خارج جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف بایستد و طرف دیگر را رمی کند، جایز است.»

۲۷. محیی‌الدین نووی در «مجموع» آورده است:

«قال أصحابنا: ولا يشترط وقوف الرامي خارج المرمى بل لو وقف في طرفه و رمى إلى طرفه الآخر، أو وسطه، أجزاء، لوجود الرمي و الله أعلم». ۳۶

«اصحاب ما گفته‌اند: شرط نیست رمی کننده خارج از محل رمی بایستد، بلکه اگر در یک طرف بایستد و طرف دیگر یا وسط آن را رمی کند کافی است، چون رمی حاصل شده است، و الله اعلم.»

ب) کسانی که با تعبیر «ارض»؛ «زمین» نیاورده‌اند ولی تعبیر به «فی الجمره» یا «علی الجمره» کرده‌اند. این نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمین است که اگر سنگ‌ها را «در آن» یا «بر آن» بیندازند کافی است؛ روشن است که اگر واجب باشد سنگ‌ها را به

ستون‌ها بزنند، تعبیر به «فی» و «علی» مناسب نیست. از کسانی که این تعبیر را دارند:

۲۸. علامه حلی در «تذکره»

می‌نویسد:

«وَأَمَّا الرَّمِي فَإِنْ أَمَكْنَ الصَّبِيَّ مِنْ وَضْعِ الْحَصَى فِي كَفِّهِ وَرَمِيهَا فِي الْجَمْرَةِ» مَنْ يَدُهُ فَعَلَّ وَإِنْ عَجَزَ الصَّبِيُّ مِنْ ذَلِكَ أَحْضَرَهُ الْجَمَارَ وَرَمَى الْوَلِيَّ عَنْهُ».^{۳۷}

«اما رمی (کودکان)، هرگاه کودک بتواند سنگریزه را در دست بگذارد و از دست خود در جمره بیندازد، این کار را انجام می‌دهد و اگر نمی‌تواند ولی او، وی را نزد جمرات می‌برد و از سوی او رمی می‌کند.»

۲۹. شیخ صدوق نیز در «من لا

یحضره الفقیه» می‌فرماید:

«وَيَجُوزُ أَنْ تُكَبَّرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ تَرْمِيهَا تَكْبِيرَةً، فَإِنْ سَقَطَتْ مِنْكَ حَصَاةٌ فِي الْجَمْرَةِ أَوْ فِي طَرِيقِكَ فَخُذْ مَكَانَهَا مِنْ تَحْتِ رِجْلِكَ وَلَا تَأْخُذْ مِنْ حَصَى الْجِمَارِ الَّذِي قَدْ رُمِيَ بِهَا».^{۳۸}

«جایز است با هر سنگی که می‌زنی تکبیر بگویی و هرگاه یک سنگ (بدون

اختیار) در جمره بیفتد یا در راه بیفتد به جای آن، سنگ دیگری از زیر پای خود بردار و از سنگ‌های جمرات که با آن رمی شده بر ندار.»

درست است که مرحوم صدوق می‌گوید سنگی که از دست در جمره افتاده کافی نیست ولی این به خاطر عدم نیت و اختیار است، مهم این است که تعبیر به افتادن در جمره می‌کند و این دلیل بر این است که جمره همان زمین و محل اجتماع سنگریزه‌هاست.

۳۰. محقق سبزواری در کتاب

«ذخیره» می‌فرماید:

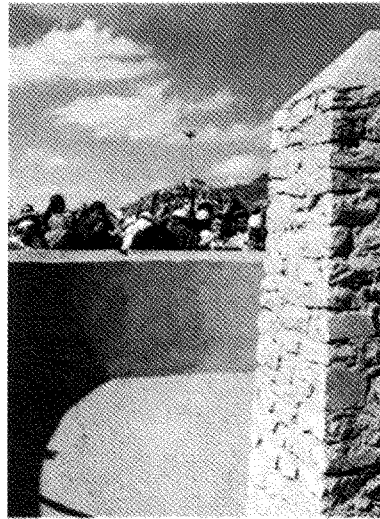
«وَلَوْ وَقَعَتْ عَلَيَّ حَصَاةٌ فَطَفَرْتُ الثَّانِيَةَ فَوْقَهُتِ «فِي الْمَرْمِي» يَجْزِي كَمَا قَطَعَ بِهِ الْمَصْنُفُ وَمِثْلُهُ لَوْ رَمَى إِلَى غَيْرِ الْمَرْمِي فَوْقَهُتِ «فِي الْمَرْمِي»».^{۳۹}

«هرگاه آن سنگی را که رمی می‌کند، به سنگ دیگر بپرد - بخورد - و آن سنگ در محل رمی بیفتد، کافی است، همانگونه که مصنف (منظور علامه حلی است) به آن قطع پیدا کرده است. و همچنین اگر به غیر محل رمی پرتاب کند و در محل رمی بیفتد، کافی است.»



۳۱. عبد الکریم رافعی از فقهای اهل سنت (متوفای ۶۲۳ قمری) می‌گوید:

«و لو انصدمت الحصاة المرمة بالأرض خارج الجمره أو بمحلّ في الطريق أو عنق بعير أو ثوب انسان، ثم ارتدت و وقعت «في المرمة» اعتدّ بها لحصولها في المرمة بفعله من غير معاونة أحد».^{۴۰}



«هرگاه سنگی را که پرتاب کرده، به زمین خارج جمره یا به محلی در راه یا گردن شتر یا لباس انسان بخورد و برگردد و در جمره بیفتد به آن قناعت می‌کند، چون به وسیله فعل او در جمره افتاده، بی آنکه از کسی کمک بگیرد.»

۳۲. قبلاً از «محمد بن شریینی» چنین

نقل کردیم:

«و يشترط أيضاً قصد الجمره بالرمي فلو رمى إلى غيرها، كأن رمى في الهواء فوق في المرمة لم يكف».^{۴۱}
«شرط دیگر این است که نیت رمی داشته باشد، پس اگر ریگی را به غیر آن، مثلاً به هوا پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد کافی نیست.»

و جالب این است که او در کتاب خود، بعد از این عبارت، در ذیل کلامش تصریح می‌کند که اگر سنگ را به ستون بزند و در محلّ رمی بیفتد کافی نیست چون نیت محلّ رمی را نکرده است.

۳۳. «امام سحنون» به «سعید التنوخی» در کتاب «المدونة الكبرى» می‌نویسد: فتوای امام مالک را از امام عبدالرحمان بن القاسم در باره رمی جمار پرسیدم و گفتم:

«فإن رمى حصاة فوقعت قرب الجمره؟ قال: إن وقعت في موضع حصى الجمره وإن لم تبلغ الرأس أجزاء، قلت: أتخفظه عن مالك؟ قال: هذا قوله».^{۴۲}

«هرگاه سنگریزه‌ای بیندازد و نزدیک جمره واقع شود، کافی است؟ گفت: اگر در محلّ سنگریزه‌های جمره بیفتد

کافی است، هرچند به بالای آن نرسد. گفتیم: آیا این سخن را از مالک به خاطر داری؟
گفت: آری این سخن اوست.»

تعبیر به «و إن لم تبلغ الرأس» نشان می‌دهد که سنگ‌های روی هم انباشته، به صورت مخروط بوده که بعضی نوک آن را نشانه می‌گرفتند، در اینجا «سحنون» می‌گوید: انداختن سنگ بر نوک این مخروط لازم نیست، اگر به اطراف آن هم بیندازند کافی است (این سخن را به خاطر داشته باشید که تعبیرات مشابه را نیز تفسیر می‌کند).

۳۴. عبد الله بن قدامه در «مغنی» آورده است:

«و إن وقعت علی موضع صلب فی غیر المرمی، ثم تدرجت علی المرمی أو علی ثوب انسان ثم طارت فوقت «فی المرمی» أجزأته لأن حصوله بفعله».^{۴۳}
«هرگاه سنگ بر محلّ محکمی در غیر محلّ رمی بیفتد سپس غلتیده بر محلّ رمی بیفتد و یا بر لباس انسانی بیفتد و بپرد و در محلّ رمی قرار گیرد، کافی است؛ زیرا این عمل با فعل او انجام شده است.»

قابل توجه اینکه در این عبارت، هم تعبیر به «فی المرمی» شده و هم «علی المرمی» که هر دو یک معنی می‌دهد.

۳۵. و نیز عبد الله بن قدامه در «المغنی» می‌نویسد:

«و لا یجزئه الرمی إلا أن یقع الحصی فی المرمی فإن وقع دونه لم یجزئه».^{۴۴}
«در رمی کفایت نمی‌کند مگر اینکه سنگریزه در محلّ رمی بیفتد، اگر در غیر آن واقع شود، کافی نیست.»

به یقین اگر منظور ستون باشد باید گفته شود: «مگر به ستون‌ها اصابت کند» و نمی‌توان گفت: «در ستون‌ها واقع شود».

۳۶. محیی الدین نووی در «المجموع» می‌گوید:

«إذا رمی الحصاة السابعة، ثم رمی صیداً قبل وقوع الحصاة «فی الجمرة» قال: الدارمی، قال ابن المرزبان، یلزمه الجزاء لأنه رماه قبل التحلل فإنه لا یحصل



التحلل الآ بوقوع الحصاة في الجمره»^{۴۵}.

«هنگامی که سنگ هفتم را پرتاب می‌کند، به گفته دارمی، ابن مرزبان گفته است: اگر پیش از افتادن سنگ در جمره صیدی کند، کفاره دارد؛ زیرا قبل از خروج از احرام صید کرده؛ چرا که حلیت فقط با افتادن سنگ در جمره است.»

۳۷. بهوتی (متوفای ۱۰۵۱) در «کشاف القناع» آورده است:

«و يشترط علمه بحصولها أي السبع حصيات «في المرمي» في جمره العقبة (و في سائر الجمرات) لأن الأصل بقاء الرمي في ذمته»^{۴۶}.
«و شرط است علم به قرار گرفتن هفت سنگریزه در محل رمی، در جمره عقبه و در سایر جمرات، چون اصل، اشتغال ذمه است تا علم به برائت حاصل شود.»

۳۸. در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» این‌گونه آمده است:

«الحنابلة قالوا: و لو رمى حصاة و وقعت خارج المرمي ثم تدرجت حتى سقطت فيه أجزأته و كذا إن رماها فوقعت على ثوب انسان فسقطت في المرمي»^{۴۷}.

«هرگاه سنگریزه‌ای پرتاب کند و در خارج محل رمی بیفتد، سپس بغلتد و به داخل محل رمی سقوط کند، کافی است. همچنین اگر رمی کند و بر لباس انسانی بیفتد و از آنجا در محل رمی سقوط کند، آن هم کافی است.»

در این عبارت، مسأله «غلتیدن سنگ» یک بار و «سقوط در محل رمی» دوبار تکرار شده است و هر دو گواه بر مدعاست.

تعبیر به «أُنْحَدِرَتْ عَلَى الْجَمْرَةِ» نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ به آن می‌اندازند.»

۳۹. در کتاب موسوعه فقهی طبع کویت، در باب رمی جمار آمده است:

«و يشترط حصول الجمار في المرمي عند جمهور الفقهاء (المالكية و الشافعية و الحنابلة) و إن لم يبق فيه و لا يشترط ذلك عند الحنفية، فلو وقع على ظهر رجل أو جمل أو وقعت بنفسها بقرب الجمره أجزأ و إلا لم يجزى»^{۴۸}.



«نزد بیشتر فقها (ی مالکی، شافعی و حنبلی) لازم است سنگریزه‌ها در محلّ رمی قرار گیرد، هرچند در آن باقی نماند و حنفی‌ها این معنی را لازم نمی‌دانند. پس اگر بر پشت انسان یا شتری واقع شود سپس نزدیک جمره بیفتد کافی است و الاّ کفایت نمی‌کند.»

۴۰. مرحوم علامه در «قواعد» می‌فرماید:

«لَوْ وَقَعَتْ عَلَى شَيْءٍ وَ انْحَدَرَتْ عَلَى الْجَمْرَةِ صَحَّ».^{۴۹}

«هرگاه سنگریزه‌ها بر چیزی واقع شود و در جمره فروافتد صحیح است.»

تعبیر به «انْحَدَرَتْ عَلَى الْجَمْرَةِ» نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ به آن می‌اندازند.

البته واضح است که سخن از تمام جمرات است نه خصوص جمره عقبه.

۴۱. ابن فهد حلی در «محزّر» می‌گوید:

«لَوْ وَقَعَتْ عَلَى شَيْءٍ ثُمَّ انْحَدَرَتْ مِنْهُ إِلَى الْجَمْرَةِ، أَجْزَأُ أَيْضاً».^{۵۰}

«هرگاه سنگریزه بر چیزی بیفتد، سپس از آن به سوی جمره سرازیر شود، آن هم کافی است.»

این نیز در تمام جمرات است.

۴۲. در کتاب «شرایع الاسلام» (از محقق حلی) می‌خوانیم:

«فَالْوَاجِبُ فِيهِ النِّيَّةُ وَالْعَدَدُ... وَإِصَابَةُ الْجَمْرَةِ بِهَا بِمَا يَفْعَلُهُ فَلَوْ وَقَعَتْ عَلَى شَيْءٍ وَ انْحَدَرَتْ عَلَى الْجَمْرَةِ جَازٍ...».^{۵۱}

«واجب است در رمی نیت کند و عدد (هفت) نیز شرط است و باید به وسیله او به جمره اصابت کند و اگر روی چیزی قرار گیرد و از آن سرازیر گردد و به وسیله آن به جمره برسد، کافی است.»

۴۳. مرحوم شهید ثانی در «مسالك الافهام» در باب جمرات می‌گوید:

«فَلَوْ وَقَعَتْ عَلَى شَيْءٍ وَ انْحَدَرَتْ عَلَى الْجَمْرَةِ جَازٍ».^{۵۲}

«هرگاه سنگریزه بر چیزی بیفتد و به سوی جمره سرازیر شود، کافی است.»

۴۴. محقق ثانی در «جامع المقاصد» نیز همین تعبیر را دارد و می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره صحیح و لو تممتها حركة غیره
لم یجز.»^{۵۳}

«هرگاه سنگریزه بر چیزی بیفتد و در جمره سرازیر شود صحیح است اما اگر
با حرکت دیگری به جمره برسد کافی نیست.»

۴۵. مرحوم صاحب ریاض نیز شبیه همین را دارد و می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره فإنها تجزی.»^{۵۴}

«اگر سنگریزه روی یک شیء بیفتد و به سوی جمره سرازیر شود، کافی است.»

و در ادامه سخن، منظور از شیء را بدن انسان یا شتر ذکر می‌کند.
همه این تعبیرها شاهد مقصود ماست.

ج) کسانی که گفته‌اند اگر سنگ را به جمره بیندازد؛ به طوری که وارد جمره شود
و سپس از آن خارج گردد، مانعی ندارد؛ یعنی ماندن سنگ در محل جمره شرط نیست
و روشن است که اگر مراد رمی ستون بود، فرض این مسأله اصلاً معنی نداشت؛ از کسانی
که پیرو این گروه‌اند، عبارت‌اند از:

۴۶. زکریابن محمد الأنصاری (متوفای ۹۲۶ قمری) در کتاب «فتح الوهاب» در بیان

شروط رمی می‌گوید:

«و تحقّق إصابته بالحجر وإن لم یبق فیہ کأن تدحرج و خرج منه فلو شك فی
إصابته لم یحسب.»^{۵۵}

«یکی از شروط، اصابت سنگریزه (به جمره) است، هرچند در جمره نماند، مثل
اینکه سنگریزه بغلتد و از جمره خارج شود و هرگاه شک در اصابت کند، کافی
نیست.»

۴۷. امام احمد المرتضی در «شرح الأزهار» می‌نویسد:

«لا يشترط بقاء الحصی فی المرمی فلو وقعت فیہ ثم تدحرجت عنه لم یضرب».^{۵۶}

«شرط نیست که سنگریزه در محلّ رمی بماند، هرگاه در آن قرار گیرد و سپس بغلند و از آن خارج شود، ضرری ندارد.»

۴۸. محیی‌الدین نووی نیز در «مجموع» چنین آورده است:

«قال أصحابنا: ولا يشترط بقاء الحجر فی المرمی فلو رماه فوق وقع فی المرمی ثم تدحرج منه و خرج عنه أجزاءه، لأنّه وجد الرمی إلى المرمی و حصوله فیہ».^{۵۷}
«اصحاب ما گفته‌اند: شرط نیست سنگریزه در محلّ رمی بماند، پس اگر رمی کند و در محلّ رمی بیفتد و سپس بغلند و از آن خارج شود، کفایت می‌کند؛ زیرا رمی در مرمی قرار گرفته است.»

گروه پنجم: جمعی از فقهای متأخر اشاره به کفایت رمی بر ستون و رمی بر محلّ اجتماع سنگ‌ها کرده‌اند و به تعبیر دیگر، از کلام آنان تاخیر استفاده می‌شود که نتیجه آن کفایت رمی بر محلّ سنگریزه‌ها است. پیروان این نظریه عبارت‌اند از:

۴۹. مرحوم شهید اوّل در کتاب «دروس»، چنین می‌نویسد:

«والجمرة اسم لموضع الرّمي، وهو البناء أو موضعه ممّا يجتمع من الحصی، و قيل: هي مجتمع الحصی لا السائل منه، و صرح علی بن بابويه بأنّه الأرض».^{۵۸}
«جمره نام محلّ رمی است و آن ستون مخصوص یا محلّ آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود. بعضی نیز گفته‌اند: جمره فقط نام محلّ جمع شدن سنگها است و مرحوم صدوق تصریح کرده که جمره همان زمین است.»

۵۰. مرحوم فاضل اصفهانی در «کشف اللثام» در تفسیر «جمره» چنین می‌نویسد:

«وهي الميل المبني، أو موضعه».^{۵۹}

«جمره عبارت از ستونی است که بنا شده، یا محلّ آن ستون.»

۵۱. شهید ثانی در «شرح لمعه» نیز در تعریف جمره اینگونه آورده است:

«وهي البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله مما يجتمع من الحصى، كذا عرفه المصنف في الدروس، وقيل هي مجمع الحصى... وقيل هي الأرض».^{۶۰}
«جمره همان بنای مخصوص یا محلّ اطراف آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، همان‌گونه که مرحوم شهید اول در دروس آن را تفسیر کرده است. بعضی نیز گفته‌اند: جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و بعضی گفته‌اند: همان قطعه زمین است.»

نکته مهمی که در کلام شهید آمده، این است که می‌فرماید: «أو موضعه و ما حوله...»؛ یعنی یک معنای جمره، محلّ ستون و اطراف آن محل است که دقیقاً چیزی شبیه حوضچه‌های فعلی می‌شود (این سخن در نظرتان باشد که در بحث «نقدها» از آن استفاده فراوان خواهیم کرد).

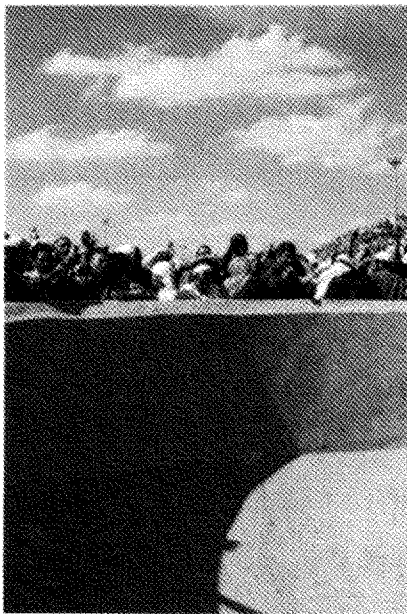
۵۲. بکری دمیاطی از علمای شافعی، در کتاب «إعانة الطالبین» می‌گوید:

«لزم أن يكون قاصداً المرمی، فلو قصد غيره لم يكف، و إن وقع فيه؛ كرميه نحو حية في الجمره، و رميه العلم المنسوب في الجمره عند ابن حجر، قال: نعم لو رمى إليه بقصد الوقوع في المرمی و قد علمه فوق فيه، أتجه الأجزاء لأن قصده غير صارف حيثنذ، قال عبد الرؤوف:
و الأوجه أنه لا يكفي و كون قصد العلم حيثنذ غير صارف ممنوع لأنه تشريك بين ما يجزىء و ما لا يجزىء أصلاً.»

و في الایعاب: أنه یفتقر للعامی ذلك، و اعتمد أجزاء رمی العلم إذا وقع فی المرمی، قال: لأن العامة لا یقصدون بذلك إلا فعل الواجب، و المرمی هو المحلّ المبني فيه العلم ثلاثة أذرع من جميع جوانبه إلا جمره العقبة فليس لها إلا جهة واحدة».^{۶۱}

«واجب است محلّ رمی را نیت کند. پس اگر غیر آن را قصد کند کافی نیست، هرچند در محلّ رمی بیفتد، مثل اینکه سنگ را به سوی ماری که در جمره بوده، انداخته یا به علامتی که در آنجا نصب کرده‌اند بیندازد (به عقیده ابن حجر). او

می‌گوید: اگر رمی به سوی ستون باشد به قصد اینکه از آنجا در محلّ رمی بیفتد و در آنجا نیز بیفتد، کفایت می‌کند، چون قصد غیر محلّ رمی نظر او را منصرف نمی‌کند. ولی عبدالرؤوف گفته‌است که کفایت نمی‌کند و اینکه گفته شود قصد ستون انسان را از محلّ رمی واقعی منحرف نمی‌کند درست نیست، و در کتاب «الایعاب» آمده است که این در مورد عوام بخشوده می‌شود و گفته است پرتاب سنگ به سوی ستون به شرط اینکه در محلّ رمی بیفتد مانعی ندارد؛ زیرا عوام هدفشان انجام واجب الهی است و محلّ رمی همان محلّی است که علامت در آن قرار داده شده که از هر طرف (از مرکز دایره) سه ذراع است مگر جمره عقبه که یک طرف بیشتر ندارد.»



۵۳. ابن عابدین از علمای حنفی در «حاشیه رد المحتار» می‌گوید:

«و فی الباب: و لو وقعت علی الشاخص: أي أطراف المیل الذی هو علامة للجمره، أجزاء، و لو وقعت علی قبة الشاخص و لم تنزل عنه أنه لا یجزیه للبعد».^{۶۲}

«در کتاب لباب آمده است: اگر سنگریزه بر شاخص، یعنی

اطراف میل که علامت جمره است بیفتد کافی است ولی اگر بالای شاخص قرار گیرد و پایین نیفتد کافی نیست، چون از محل دور است.»

۵۴. اخیراً یکی از فضلالی محترم که از مکه بازگشته بود، بخشی از مجله «البحوث الفقهی المعاصره» (شماره ۴۹ - سال ۱۴۲۱) حجاز را در باره ماهیت جمرات با خود آورده بود که مدرک خوبی برای بحث ماست.

این مجله در مقاله‌ای با عنوان «الجمرات» سخنی دارد که نشان می‌دهد فقهای فعلی حجاز، موضوع جمرات را همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها می‌دانند ولی در این اختلاف

دارند که آیا زمین زیر جمرات می تواند جزئی از محل رمی باشد یا نه (توجه کنید: جزئی از محل رمی).

بعضی با صراحت آن را نفی می کنند و می گویند: محل ستون ها جزء نیست و اگر ستون ها از بین برود، رمی محل آن کفایت نمی کند، بلکه باید سنگ را به دایره اطراف آن انداخت و بعضی معتقدند محل آن هم جزئی از محل رمی است و اگر ستون ها از میان برود، به تمام آن محل (محل ستون ها و منطقه اطراف آن) می توان رمی کرد. همانطور که ملاحظه می کنید همگی مسلم می دانند که محل رمی، اطراف ستون ها است ولی در اینکه محل ستون ها هم جزء است یا نه، اختلاف نظریه دارند. اکنون این شما و این هم عین عبارت مجله «البحوث الفقهي المعاصرة»:

«أما العَلَمُ الشاخص في وسط الجمرات، فقد اختلف الفقهاء في احتسابه جزءاً من المرمى، أو خارجاً عنه، نظراً لاختلافهم في وجوده على عهد النبي ﷺ، و يترتب على هذا خلاف فقهي في صحة رمي مكان الشاخص لو أزيل، و في بقاء حصي الجمار عليه بشقوق جداره في حالة وجوده، أو أعلى قمته. فمن يذهب إلى وجود الشاخص على عهد رسول الله ﷺ يعدّ مكانه جزءاً من المرمى في حالتي بقاءه، أو زواله، يصحّ الرمي إلى مكانها، و ما بقي من الجمار بين شقوق الجدار.

و من يرى استحداثه بعد عهد النبوة يرى أنه أي الشاخص لا يعدّ من المرمى فلا يصحّ الرمي إلى مكانها بعد زوالها، أو بقاء حصي الجمار عليه، أو بين شقوق جدارها.

فمن ثمّ يطرح الفقهاء عند هذا الموضوع السؤال التالي:

«هل أرض العَلَمِ (الشاخص) من أصل المرمى بحيث يجرىء الرمي إلى محلّه لو أزيل، أو لا خلاف؟»

ذهب ابن حجر إلى أنها ليست من المرمى، فلا يجرىء الرمي إليها لو أزيل العلم، و قال العلامة ابراهيم الباجوري تبعاً لابن قاسم، هي منه، و يجرىء الرمي إليه لو أزيل، و أما ذات العلم المبني فليس بمرمي، فلا يكفي الرمي إلى العلم المنسوب في الجمره.

و عند العلامة محمد الرملي: «يجزىء الرمي إلى العَلَم إذا وقع في المرمى. قال: لأنَّ العامة لا يقصدون بذلك إلاَّ فعل الواجب...».

و تتعدّد اجتهادات العلماء في عدّ مكان الشاخص لو أزيل من الجمره أم لا و هل يصحّ الرمي إليه؟

تعرّض لهذا الموضوع أيضا العلامة الشيخ محمود الشكري بن السيد اسماعيل حافظ كتب الحرم المكي قائلا:

«و اختلف في أرض الشاخص، قيل أنّها مجتمع الحصى، و قيل: لا، و الأول هو الأرجح و الأقوى، و على كلا القولين يجوز الرمي إليه لو أزيل الشاخص؛ لأنّها من المرمى الحقيقي على القول الأول، و من المرمى الحكمي على القول الثاني.».

از آنچه در بالا آمد، نتایج زیر گرفته می شود:

۱. اگر طبق گفته بعضی از مورّخان، نگوییم به طور قطع این ستون ها در عصر پیامبر ﷺ بوده، حدّ اقل باید بگوییم وجود آنها در آن زمان مشکوک است.

۲. همه علمای اهل سنت اتفاق بر این دارند که محلّ رمی همان «مجتمع الحصى»؛ (محل اجتماع سنگریزه ها) است، بحث در این است که آیا زمین زیر ستون هم جزئی از آن می باشد، که اگر ستون از میان برود، انداختن سنگ بر جای آن کافی باشد یا نه، گروهی آن را جزء می دانند و گروهی جزء نمی دانند و دایره اطراف را محلّ رمی می شمارند.

۳. اگر کسی سنگ به ستون ها بزند و در دایره پایین بیفتد، به عقیده بعضی کافی نیست؛ چرا که ستون را قصد کرده نه دایره اطراف را، ولی بعضی دیگر می گویند کافی است؛ زیرا قصد قربت به طور اجمالی برای انجام وظیفه داشته و سنگ را به ستون پرتاب کرده و از آنجا در دایره - که محلّ واقعی رمی است - افتاده، همین قصد اجمالی کفایت می کند.

۵۵. اخیراً مجله دیگری از مجلات معروف عربستان به نام «البلد الامین»^{۶۳} نیز به دست ما رسید که مقاله ای در باره جمره عقبه به قلم «شريف محمد بن مساعد الحسنی» در آن نوشته شده است.



در این مقاله توضیحی در باره حوضچه‌های اطراف جمرات آمده، که نخستین بار در چه زمانی اقدام به ساختن این حوضچه‌ها شده، در ضمن شرح داده است که محل رمی همین محدوده حوضچه‌هاست، عین عبارت مقاله چنین است:

«البسام ذکر فی کتابه (توضیح الأحکام فی بلوغ المرام، ج ۳) إِنَّ أَوْلَ مَنْ ذَكَرَ إِحْدَاثَ هَذِهِ الْحَيْطَانِ (الأحواض) عَلَى الْجَمَارِ هُوَ الشَّيْخُ عَلِيُّ ابْنِ سَالِمِ الْحَضْرَمِيِّ فِي نَسْكَه الْمَسْمُومِي: «دليل الطريق لحجاج بيت الله العتيق» فقد قال في صفحة ٨٧: المرمى المحلّ المبني فيه العلم و ضبطه ثلاثة أذرع من جميع جوانبه و قد حوِّط على هذا المقدار بجدار قصير فالمرمي يكون داخله»:

«بسام در کتاب «توضیح الأحکام فی بلوغ المرام جلد ۳» می‌نویسد: نخستین کسی که به بنای حوضچه‌ها در محدوده جمار اشاره کرده «شیخ علی بن سالم حضرمی» است که در کتاب مناسککش به نام «دليل الطريق لحجاج بيت الله العتيق، صفحه ٨٧» آورده است: محلّ رمی، همان جایی که علامت (یعنی ستون‌ها) در آن بنا شده، به مقدار دایره‌ای به شعاع سه ذراع است و در محیط این دایره دیوار کوتاهی بنا شده که محلّ رمی در داخل محدوده دیوار قرار دارد.»

این سخن نشان می‌دهد که محدوده رمی، دایره‌ای به شعاع سه ذراع (به قطر سه متر) بوده است و ستون‌ها به عنوان «عَلَم» (نشانه) معرفی شده‌اند.

۵۶. در پایان بحث، کلام فقیه ماهر «صاحب جواهر» - اعلی الله مقامه الشریف - را به عنوان «حسن ختام» می‌آوریم:

مرحوم صاحب جواهر رحمته از معدود محققانی است که به سراغ توضیح موضوع «جمره» رفته و بحث نسبتاً مشروحی (حدود یک صفحه) درباره آن آورده است و عبارتش در پایان بحث نشان می‌دهد که انداختن سنگ در محلّ جمرات را کافی می‌داند. عبارت ایشان چنین است:

«ثم المراد من الجمرۃ البناء المخصوص، أو موضعه إن لم يكن، كما في كشف اللثام، وسمى بذلك لرميه بالحجار الصغار المسماة بالجمار، أو من الجمرۃ بمعنى اجتماع القبيلة لاجتماع الحصاة عندها... وفي الدروس أنها اسم لموضع الرمي وهو البناء، أو موضعه، مما يجتمع من الحصى، وقيل هي مجتمع الحصى لا السائل منه وصرح علي بن بابويه بأنه الأرض ولا يخفى عليك ما فيه من الإجمال وفي المدارك بعد حكاية ذلك عنها قال: وينبغي القطع باعتبار إصابة البناء مع وجوده، لأنه المعروف الآن من لفظ الجمرۃ، ولعدم تيقن الخروج من العهدة بدونه، أما مع زواله فالظاهر الاكتفاء بإصابة موضعه» و إليه يرجع ما سمعته من الدروس و كشف اللثام إلا أنه لا تقييد في الأول بالزوال و لعله الوجه لاستبعاد توقف الصدق عليه»^{۶۴}

«منظور از جمره، آن بنای مخصوص، یا «محلّ» آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همانگونه که در كشف اللثام آمده است؛ و از این جهت جمره نامیده شده و با سنگ‌های کوچک، که نامش

شواهد روشن نشان می‌دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگریزه‌ها روی آن انباشته شده است

«جمار» است، رمی می‌شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده، چون محلّ اجتماع سنگ‌هاست... و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محلّ رمی، که همان «بنای مخصوص» یا «محلّ» آن است؛ یعنی همان جایی که سنگریزه‌ها جمع می‌شود و بعضی گفته‌اند: «جمره» به معنای محلّ اجتماع سنگریزه است، نه محلی که سنگریزه‌ها جریان پیدا می‌کند. (یعنی منطقه‌ای که سنگریزه‌ها در آن پخش شده است) و مرحوم «صدوق» تصریح کرده که جمره همان «زمین» است، و کلام او خالی از اجمال نیست و در کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق، می‌گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است. به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی‌شود، اما اگر این بنا از میان برود



ظاهر این است که اصابت سنگ به محل آن کافی است.»

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارات می فرماید:

«آنچه از دروس و کشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته بر می گردد، ولی شهید در دروس مقید به زوال نکرده؛ یعنی اصابت به ستونها و زمین (هر دورا) کافی می داند، حتی اگر ستونها وجود داشته باشد.»

صاحب جواهر سپس می گوید: «شاید صحیح همین باشد؛ زیرا بعید است که صدق جمره بر زمین، مشروط به وجود ستون ها باشد.»

* * *

از سخنان پربار مرحوم صاحب جواهر دو نکته به خوبی استفاده می شود:

الف) خود ایشان تمایل به این دارد که اصابت سنگ به ستون ها و زمین، هر دو کافی است، و این سخن با مقصود ما، که همان کفایت پرتاب سنگ به حوضچه اطراف ستون هاست، موافق است.

ب) از کلامی که از صاحب مدارک نقل کرده، معلوم می شود که ایشان برای اصابت سنگ به ستون ها، به دو چیز تمسک جسته است؛ نخست اصل اشتغال و احتیاط، و دیگر اینکه در زمان ایشان معروف از لفظ جمره همان ستون بوده است.

ولی چنانکه خواهد آمد، هیچ یک از این دو دلیل قانع کننده نیست؛ زیرا وجود ستون ها در عصر ایشان، دلیل بر این نیست که در عصر معصومین علیهم السلام نیز وجود داشته است (آن هم نه به عنوان علامت).

قاعده احتیاط در اینجا ایجاب می کند که هم ستون را رمی کند و هم در محل سنگریزه ها بیفتد. بنابراین، سنگ هایی که به ستون می خورد و به بیرون پرتاب می شود کافی نیست و این مشکل عظیم دیگری برای حجاج فراهم می کند که اصابت به هر دو محل را رعایت کنند.

به علاوه رجوع به اصل احتیاط، هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محل سنگریزه ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی داریم؛ زیرا شواهد روشن نشان می دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگریزه ها روی آن

انباشته شده است و اگر ستونی بوده به عنوان علامت و نشانه برای محلّ جمره بوده است. و دلایل متعدّدی بر این امر اقامه کرده ایم.

نتیجه:

دقت در سخنان گسترده بالا، که از محققان فقه اسلامی؛ اعم از شیعه و اهل سنت، در پنج گروه و از حدود پنجاه منبع نقل شد (به خصوص با توجه به اینکه در موضوعات مربوط به حج اختلافی میان فریق اسلامی نیست) ثابت می‌کند که در قرون پیشین یا ستونی در محلّ جمرات نبوده و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم، ج ۶، ص ۱۵
۲. نهایت، ج ۱، ص ۲۸۲
۳. معجم الفاظ الفقه الجعفري، دكتور أحمد فتح الله، ص ۱۴۳
۴. القاموس الفقهي، دكتور سعدی أبو حبيب، ص ۶۵
۵. دائرة المعارف اسلامی، ج ۷، ص ۱۰۲
۶. ذکر این نکته لازم است که اختلاف میان علمای شیعه و اهل سنت در «احکام حج» بسیار کم است و در «موضوعات حج» تقریباً اختلافی وجود ندارد؛ یعنی در اصل منی، عرفات، مشعر، مقام ابراهیم، جمرات و مانند آن اختلافی وجود ندارد.
۷. در حاشیه کتاب آمده است: لم أهدئ إلى صحيح هذه الجملة أو الكلمة و في بعض النسخ: غطي ظهر - و به نظر می‌رسد «علی ظهر بعیر» صحیح باشد.
۸. کافی، ص ۱۹۹
۹. غنیه، قسم الفروع، ص ۱۸۹
۱۰. منتهی، ج ۲ ص ۷۳۱، چاپ قدیم.
۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبة، باب ۶، حدیث ۱
۱۲. تذکره، ج ۸، ص ۲۲۱
۱۳. مبسوط، ج ۱، ص ۳۶۹ و ۳۷۰
۱۴. الذخیره، ج ۳ ص ۱۰۸

۱۵. ابن جماعه كنية دو نفر است: یکی از علمای شافعی قرن هشتم به نام «عزّ الدین محمد بن ابی بکر» و دیگری از علمای متعصّب شافعی در قرن نهم است به نام «عباد بن جماعه».

۱۶. این کتاب خطی است و نسخه آن در کتابخانه مدرسه فیضیه، جزء کتب خطی به ثبت رسیده است.

۱۷. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۶۵

۱۸. شرح الأزهار، ج ۲، ص ۱۲۲

۱۹. ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمين، قاهره، دار الکتب المصریة، افست تهران، المطبعة العلمیة، ج ۱، ص ۴۸ به نقل از کتاب الموسوعة الفقهیة، طبع کویت، ج ۱۵، ص ۲۷۶

۲۰. ابراهیم رفعت پاشا، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۹؛ - به نقل از دو مؤلف بزرگوار مهدی پیشوایی و حسین گودرزی که مطالب ایشان از اینترنت اخذ شد.

۲۱. رحلة ابن جبیر، بیروت، ص ۱۳۶ این مطلب نیز از آن دو مؤلف نقل شده است.

۲۲. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۹۱

۲۳. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۰۷

۲۴. کشف القناع، ج ۲، ص ۵۸۲

۲۵. حواشی شروانی، ج ۴، ص ۱۳۴

۲۶. حواشی شروانی، ج ۴، ص ۱۳۵

۲۷. کتاب الامّ ج ۲، ص ۲۳۵

۲۸. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۲

۲۹. سنن بیهقی، ج ۵، ص ۱۲۸

۳۰. المجموع، ج ۸، ص ۱۷۶

۳۱. فتح الباری، ج ۳، ص ۴۶۴

۳۲. شرح الأزهار، ج ۲، ص ۱۲۱

۳۳. الجامع للشرائع، ص ۲۱۰

۳۴. روضة الطالبین، ج ۲، ص ۳۹۲

۳۵. فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۹۸

۳۶. المجموع، ج ۸، ص ۱۷۴

۳۷. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۰

۳۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴۸

۳۹. ذخیرة المعاد، ج ۳، ص ۶۶۲

۴۰. فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۹۹

۴۱. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۰۷

۴۲. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۲

- ٤٣ . المغنى، ج ٣، ص ٤٥٠
- ٤٤ . المغنى، ج ٣، ص ٤٥٠
- ٤٥ . المجموع، ج ٧، ص ٣٢٠
- ٤٦ . كشاف القناع، ج ٢، ص ٥٨١
- ٤٧ . الفقه على المذاهب الاربعه، ج ١، ص ٦٦٧
- ٤٨ . الموسوعة الفقهية، طبع كويت، ج ١٥، ص ٢٧٩
- ٤٩ . قواعد الأحكام، ج ١، ص ٤٣٩
- ٥٠ . سلسلة الينابيع الفقهية، ج ٣٠، ص ٥٢٨
- ٥١ . شرايع الاسلام، ج ١، ص ١٩٢
- ٥٢ . مسالك الأفهام، ج ٢، ص ٢٩٢
- ٥٣ . جامع المقاصد، ج ٣، ص ٢٣٥
- ٥٤ . رياض المسائل ج ٦ ص ٤١٢
- ٥٥ . فتح الوهاب، ج ١، ص ٢٥٦
- ٥٦ . شرح الأزهار، ج ٢، ص ١٢٢
- ٥٧ . المجموع، ج ٨، ص ١٧٣
- ٥٨ . دروس، ج ١، ص ٤٢٨
- ٥٩ . كشف اللثام، ج ٦، ص ١١٤
- ٦٠ . شرح لمعه، ج ٢، ص ٢٨٢
- ٦١ . إعانة الطالبين، ج ٢، ص ٣٤٧
- ٦٢ . حاشية رد المحتار، ج ٢، ص ٥٦٥
- ٦٣ . سال ٦، شماره ٨
- ٦٤ . جواهر الكلام، ج ١٩، ص ١٠٦